



از خدا جویم توفیق ادب
بسی ادب محروم شد از لطف رب
بسی ادب تنها نه خود را داشت بید
بلک آتش در همه آفاق زد [۷۸-۷۹/۱]
از ادب پر نور گشته است این فلک
وز ادب معصوم و پاک آمد ملک [۹۱/۱]
از خدا می خواه تا زین نکته ها

در نلفزی و رسی در مُنتها [۴۲۰۹/۳]
از آن رو که پایگاه و خاستگاه اعتقادی جلال الدین محمد
در مثنوی، فرهنگ و معارف اسلامی است و اشعار او به
مثابه نردبانی برای عروج روحانی آدمی است و به قول خود
وی [نردبان آسمان است این کلام...] و افزون بر معانی گرم
قسرآسی و آراستگی به آیات کلام الهی و احادیث
رسول خدا (ص) به سخنان راه یافتگان راه بر نیز در مطاوی
مثنوی در طی شش دفتر استناد شده و در توضیح مقال از آن
سخنان استمداد کرده است و خوانندگان علاقه مند از
مراجعه به مآخذ الهام و دستیابی به سرچشمه باور داشت ها
و منابع افکار او بهره های معنوی فراوان می برند و این کار به
دلیل وسعت دامنه و نیاز به فراخ حوصلگی برای بسیاری،
حتی کسانی که در قلمرو مطالعات مستقیم و بی وقفه قرار
دارند نیز ممکن و میسر نیست. راقم این سطور در این مقال
کوشیده است که تنها مواردی را که جلال الدین محمد بلخی
در مثنوی از جلوات انوار کلام مولای متقیان علی (ع)
مستفید و بهره یاب گردیده و آنها را دستمایه سرودن اشعار
ساخته، فراهم آورد و بلافاصله می افزاید که به دلیل
محدودیت مجال، این مقال شامل همه موارد استفاده و
بهره یابی از کلام مولی الموالی علی - علیه السلام - در مثنوی
نیست و «هم افزون تر آید از چو نان که باید بشمری.» اما پیش
از ورود به اصل مطلب به عنوان مدخل، ادای توضیح
اجمالی درباره مبانی اعتقادی جلال الدین محمد را ضروری
می دانم:

هرگاه «تشیع» را به مفهوم عام کلمه، مرادف با دوستی و
معرفت حقیقی اسلامی به مقام و منزلت علی و آل علی و
اهل بیت عصمت - سلام الله علیهم اجمعین - بدانیم و از آن
- آنچه را که از یک شیعه ساده اصلی صدر اسلام که دچار
افراط و تفریطها، و اسباب دست سیاستها و تعصب های

جلوه های

کلام علی (ع)

در مثنوی معنوی

دکتر سید محمد دامادی





گفت: من تیغ از پی حق می‌زنم
بندۀ حَقِّم نه مملوک تنم
شیر حَقِّم نیستم شیر هوا
فعل من بر دین من باشد گوا
ما رَمَیْتِم إِذْ رَمَیْتِم در حُرَاب
من چو تیغم و آن زننده آفتاب
چون خدو انداختی بر روی من
نفس جنبید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا
شرکت اندر کار حق نبود روا
طیّ داستان دیگری در قالب مکالمۀ خصم کافر با
حضرت علی - علیه السلام - آن شخص را به صورت عارفی
روشن ضمیر و عالی مقام درآورده است که هر چند به ظاهر
سخننان خصم کافر است اما در حقیقت و واقع خود
جلال‌الدین محمد است که با علی (ع) این چنین به پرسش و
پاسخ پرداخته است:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای
شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای
تیغ حلمت جان ما را چاک کرد
آب علمت خاک ما را پاک کرد
بازگو، دانم که این اسرار هوست
زان که بی شمشیر کشتن کار اوست
بازگو ای باز عرش خوش شکار
تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم تو ادراک غیب آموخته
چشم‌های حاضران بر دوخته
○○○
راز بگشا ای علیّ مُرتضی
ای پس از سوء آلقضا حُسن آلقضا
یا تو واگو آنچه عقلت یافته‌ست
یا بگویم آنچه بر من تافته‌ست
چون تو بایی آن مدینه علم را
چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب رحمت تا ابد
بارگاه مالۀ کُفواً أَحَد
○○○
تو، ترازوی احدخو بوده‌ای
بل زبانه هر ترازو بوده‌ای
من غلام آن چراغ چشم‌جو
که چراغت روشنی پذیرفت ازو
من غلام موج آن دریای نور
که چنین گوهر برآرد در ظهور
حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاَهُ» را شیعه و سنی

عامیانه نشده باشد، توقع داشته باشیم آن‌گاه در عمق افکار و
عقاید جلال‌الدین محمد و سروده‌هایش در مثنوی به
جنبه‌هایی از محبت و هواخواهی علی و آل علی و خاندان
پیامبر اکرم - صلوات الله علیهم اجمعین - برمی‌خوریم که
می‌توان آن را با اساس و مبنای تشیع به معنی عام کلمه
تطبیق کرد. افزون بر آنکه اکثر اختلافات و زد و خورد‌های
شیعه و سُنی و حتی درگیری‌هایی که میان فرق سُنی از قبیل
حنفی و شافعی با یکدیگر اتفاق افتاده، مستحدث و مولود
تعصبات خام و دستاورد سیاست‌های تفرقه‌افکن بوده
است. مصداق تامّ و تمام «المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ
مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ» کسی است که نسبت به علی (ع) و آل علی و
خاندان پیغمبر محبت و گرایش داشته باشد و باید افزود که
این امتیاز خاصّ جلال‌الدین محمد نیست و همه بزرگان
اهل تصوّف و عرفان اعمّ از شیعی و یا سُنی به اتفاق و
اجماع در حقّ علی (ع) و خاندان عصمت و طهارت اعتقاد
و توجّه عارفانه داشته‌اند.

به هر حال جلال‌الدین محمد در چند موضع مثنوی
عقیده درونی خود را آشکارا بیان کرده است که یکی در
اواخر دفتر اول مثنوی است که با این ابیات شروع می‌شود:
از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت
زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی
افتخار هر نبی و هر ولی
او، خدو زد بر رُخی که روی ماه
سجده آرد پیش او در سجده‌گاه...
و چنان‌که ملاحظه شد علی (ع) را «شیرحق» و «افتخارهر
نبی و ولی» و رُخسار و روی مبارک او را سجده‌گاه ماه
خوانده است. خلاصه آن داستان چنین است:

یکی از کافران نامدار حربی با علی - علیه السلام - جنگ
می‌کرد و در آن هنگام که علی بر وی ظفر یافت، خصم کافر
بر روی مبارک علی - علیه السلام - خدو (آب دهن) انداخت.
علی (ع) بی‌درنگ شمشیر بینداخت و از سر قتل او
درگذشت، خصم کافر از علی (ع) پرسید: پس از ظفر یافتن بر
چون منی و مغلوب ساختن من چرا شمشیر افکندی؟ و
دست از خون من کشیدی؟ علی (ع) فرمود: من برای خدا
می‌جنگم و نه به هوای نفس خود، و با خدو انداختن تو بر
روی من، حالت من دیگرگون شد و خشم و غضب بر من
چیره گردید و چون هوای نفس در کار آمد و جانشین
اخلاص عمل گردید شمشیر انداختم. و جلال‌الدین محمد
از زبان مولی علی (ع) می‌گوید:



نقل کرده‌اند؛ اما آنچه مطرح است اختلاف بر سر مفهوم و مقصود اصلی پیامبر اکرم (ص) از کلمه «مولی» است که گروهی آن را به «ولایت» و «مولویت» به معنی پیشوایی مسلمین و تولیت امور خلق و منصب امامت و امارت مؤمنان و گروه دیگر به دوستی و یاری و نصرت تفسیر کرده‌اند. اما جلال‌الدین محمد آن را در دفتر ششم موضوع بحث قرار داده و مطابق فهم و اعتقاد خواص مسلمین آن را بیان داشته و در مطاوی گفتار به مقام ولایت مطلقه الهیه حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - اشارتی لطیف کرده است:

زین سبب پیغمبر بااجتهاد

نام خود وان علی، مولانا نهاد

گفت هرکاو را منم مولا و دوست

إِبْنِ عَمِّ مِنْ عَلِيٍّ مَوْلَايَ أَوْسَتْ

کیست مولا، آن که آزادت کند

بَسَنْدَ رَقِيَّتِ زِ پَسَايْتِ بَرَكَنْدَ

چون به آزادی نبوت هادی است

مؤمنان را ز انبیا آزادی است...

و اکنون به بیان موارد استفاده جلال‌الدین محمد از مضامین کلام مولای متقیان علی بن ابی طالب در مثنوی می‌پردازیم:

(۱)

در نهج البلاغه آمده است: «يَا بَنِيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ»^۱.

حکایت آن مرد ابله که مغرور بود بر تملق خرس به مطلع:

ازدهایی خرس را در می‌کشید

شیرمردی رفت و فریادش رسید^۲

که صالح بن عبدالقدوس این معنی را در بیتی چنین گفته است:

عَدُوُّكَ ذُو الْعَقْلِ أَبْقَى عَلَيْكَ

من الصاحبِ الجاهلِ الْأَخْرَقِ^۳

(۲)

«الاصمعي قال سأل علي بن ابي طالب الحسن ابنه -رضوان الله عليهم- قال: كم بين الايمان واليقين؟ قال: أربع أصابع، قال: وكيف ذلك؟ قال: الايمان كل ما سمعته اذناك و صدقه قلبك و اليقين ما رأته عيناك فايقن به قلبك و ليس بين العين و الأذنين إلا أربع أصابع»^۴.

جلال‌الدین محمد این مطلب را که در بحار الانوار^۵ به نقل از خرایج و جرایح راوندی نیز آمده در مثنوی چنین به رشته نظم کشیده است:

کرد مردی از سنخندانی سؤال

حق و باطل چیست؟ ای نیکو مقال

گوش را بگرفت و گفت: این باطل است

چشم حق است و یقینش حاصل است^۶

(۳)

در اصول کافی طبع طهران، ص ۴۱ این روایات آمده است:

«قال اميرالمؤمنين -عليه السلام-: اعرفوا اللهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» وَ «سُئِلَ اميرالمؤمنين عليه السلام: بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ: بِمَا عَرَفْتَنِي نَفْسَهُ» وَ جلال‌الدین محمد ظاهراً با الهام از مضامین روایات یادشده چنین سروده است:

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلالت باید از وی رو متاب^۷

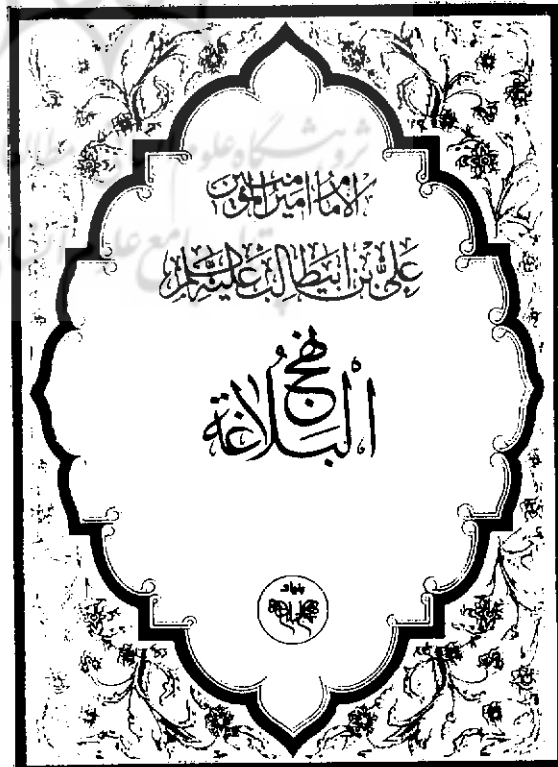
(۴)

علی - علیه السلام - فرموده است: «وَرُبَّ سَاعٍ فِي مَا يَضُرُّهُ» نقل از نهج البلاغه؛ کتاب‌الأمین، ج ۲، ص ۴۸۱ طبع ایران.

و جلال‌الدین محمد با اقتباس از مضمون آن سروده است:

اسب تازی برنشست و شاد تاخت

خون‌بهای خویش را خلعت شناخت



۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۵۹.
۲. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۳۲.
۳. الصداقت و الصديق، ص ۸.
۴. عقد الفريد، ج ۴، ص ۲۷۶.
۵. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۰.
۶. مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۹۰۷ به بعد.
۷. هسان، دفتر اول، بیت ۱۱۶.



(۱۰)

فرمایش امام علی (ع): «الْمَلِكُ كَالنَّهْرِ الْعَظِيمِ تَسْتَمِدُّ مِنْهُ
الْجَدَاوِلُ فَإِنْ كَانَ عَذْبًا عَذْبَتْ وَإِنْ كَانَ مِلْحًا مَلَحَتْ»^{۱۸} را در
مثنوی در لباس نظم چنین می خوانیم:
شه، چو حوضی دان حشم چون لوله‌ها
آب از لوله رود در کـوله‌ها
چون که آب جمله از حوضی ست پاک
هر یکی آبی دهد خوش ذوقناک
ور در آن حوض آب شور است و پلید
هر یکی لوله همان آرد پدید^{۱۹}

(۱۱)

کلام علی بن ابی طالب: «لِلَّهِ تَعَالَى كُلُّ لَحْظَةٍ ثَلَاثَةَ عَسَاكِرَ
فَعَسَاكِرٌ يَنْزِلُ مِنَ الْأَصْلَابِ إِلَى الْأَرْحَامِ، وَ عَسَاكِرٌ يَنْزِلُ مِنَ
الْأَرْحَامِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عَسَاكِرٌ يَرْتَجِلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى
الْآخِرَةِ»^{۲۰}. این کلام را جلال‌الدین محمد چنین به رشته نظم
کشیده است:
کمترین کارش به هر روز این بود
کاو سه لشکر را روانه می‌کند
لشکری ز اصلاب سوی اُمّهات
بهر آن تا در رجم روید نبات
لشکری ز ارحام سوی خاکدان
تا ز نر و ماده پُر گردد جهان^{۲۱}

۸. همان، دفتر اول، بیت ۱۹۲ به بعد.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۰.
۱۰. احادیث مثنوی، ص ۱۱.
۱۱. مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۵۹.
۱۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۸۷.
۱۳. مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۳۱.
۱۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۴ ربيع الابرار، باب الهوا و الريح.
۱۵. مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۰۴۶.
۱۶. جامع الصغير، ج ۲، ص ۸۸.
۱۷. مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۳۲۱.
۱۸. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۴۱.
۱۹. مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۸۲۱ به بعد.
۲۰. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۵۹.
۲۱. مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۷۲ به بعد.

ای شده اندر سفر با صد رضا
خود به پای خویش تا سوء القضا^۸
و مناسب آن است عبارت ربيع الأبرار زمخشری باب
الطمع و الرجاء: يَقْدَرُ الْمُقَدَّرُونَ وَ الْقَضَاءُ يَضْحَكُ.

(۵)

از امیرمؤمنان علی (ع) روایت شده است: «لَا عَدُوَّ أَعْدَى
عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ. اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ لِلْأَنْفُسِ فَهِيَ أَعْدَى
الْعَدُوِّ لَكُمْ»^۹

و جلال‌الدین محمد در مثنوی سروده است:

نفس، هر دم از درونم در کمین

از همه مردم بتر در مکر و کین

(۶)

از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است:

«رُبَّ مُرْتَاكِ إِلَى بَلَدٍ وَ هُوَ لَا يَدْرِي أَنَّ حَمَامَةَ فِي ذَلِكَ
الْبَلَدِ»^{۱۰}

و جلال‌الدین محمد در مثنوی سروده است:

گفت: هین اکنون چه می خواهی بخواه

گفت: فرما باد را ای جان‌پناه

که مرا ز اینجا به هندستان برد

بو که بنده کان طرف شد جان برد^{۱۱}

(۷)

از مولای متقیان علی - علیه السلام - روایت کرده‌اند:

«إِتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى
أَلْسِنَتِهِمْ»^{۱۲}

و جلال‌الدین محمد در مثنوی سروده است:

مؤمن آر یسنظر بسور الله نبود

عیب مؤمن را به مؤمن چون نمود^{۱۳}

(۸)

امام علی (ع): «تَوَقَّأَ الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ
يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعَلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ
يُورِقُ»^{۱۴}

جلال‌الدین محمد با اقتباس از مضمون آن چنین سروده

است:

گفت پیغمبر: ز سرمای بهار

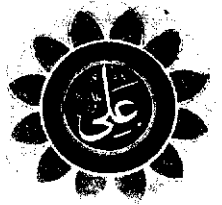
تن میپوشانید یاران زینهار^{۱۵}

(۹)

عبارت «الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَفْنَى» که به صورت دیگر در مآخذ و
مصادر آمده است و مطابق نقل سیوطی به صورت «الْقَنَاعَةُ
مَالٌ لَا يَنْفَدُ»^{۱۶} به امیرمؤمنان علی - علیه السلام - نیز نسبت
داده شده است را جلال‌الدین محمد چنین به نظم کشیده
است:

گفت پیغمبر: قناعت چیست؟ گنج

گنج را تو و انمی دانی ز رنج^{۱۷}



این سخن از مولای متقیان علی - علیه السلام - است:
 «عَجَبًا لِسَعْدِ وَابْنِ عُمَرَ يَزْعَمَانِ أَنِّي أُحَارِبُ عَلَى الدُّنْيَا
 أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَارِبُ عَلَى الدُّنْيَا
 فَإِن كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ
 عِبَادَةَ الرَّحْمَنِ، فَإِنَّمَا حَارَبْتُ لِيُدْفَعَ الضَّلَالِ وَالنَّهْيُ عَنِ
 الْفَحْشَاءِ وَالْفَسَادِ، أَفَمِثْلِي يُزَنُّ بِحُبِّ الدُّنْيَا وَاللَّهُ لَوْ تَمَثَّلَتْ
 لِي بَشَرًا سَوِيًّا لَضَرَبْتُهَا بِالسَّيْفِ»^{۲۲}

در کلام جلال‌الدین محمد چنین به شعر درآمده است:
 آن که او تن را بدین سان پی‌گند

حرص میری و خلافت کی‌گند
 زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم
 تا امیران را نماید راه و حکم
 تا امیری را دهد جانی دگر

تا دهد نخل خلافت را ثمر^{۲۳}

○○○

مولای متقیان علی - علیه السلام -:

«وَرُبَّمَا أُجْرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ
 السَّائِلِ وَ أَجْرُ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ وَ رُبَّمَا سَأَلَتِ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ
 أَوْتَيْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ أَجَلًا وَ صُرِفَ مِنْكَ بِمَا هُوَ خَيْرٌ
 لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكٌ دِينِكَ لَوْ أَوْتَيْتَهُ» که در
 باب ذکر الله و الدعاء ربیع‌الابرار آمده است، در مثنوی
 چنین بیان شده است:

بس دعاها کان زیان است و هلاک

وز کرم می‌نشنود یزدان پاک^{۲۴}

در شرح نهج‌البلاغه^{۲۵} و ربیع‌الابرار، باب أعلم و
 الحکمة، این سخن مولای متقیان آمده است:

«خَذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ
 الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا
 فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ»

و در مثنوی جلال‌الدین محمد کلام مناسب با آن را
 چنین می‌یابیم:

پس کلام پاک در دل‌های کور

می‌نپاید می‌رود تا اصل نور^{۲۶}

از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام مأثور است:

«وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ
 الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»^{۲۷}
 و مضمون آن را در مثنوی چنین می‌یابیم:

صبر از ایمان بیاید سرکله

حیث لاصبر فلا ایمان له

گفت پیغمبر: خداهش ایمان نداد

هر که را نبود صبوری در نهاد^{۲۸}

مضمون کلام مولای متقیان علی - علیه‌السلام -:
 «تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^{۲۹} در کلام

جلال‌الدین محمد در مثنوی چنین آمده است:

آدمی مخفی‌ست در زیر زبان

این زبان پرده‌ست بر درگاه جان^{۳۰}

○○○

مضمون روایت «مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»^{۳۱} را که
 در «مجموعه امثال» جزو احادیث نبوی و در نهج‌البلاغه
 منسوب به مولای متقیان علی - علیه‌السلام - ذکر شده است
 در مثنوی چنین می‌خوانیم:

گفت پیغمبر که هر کس از یقین

داند او پاداش خود در یوم دین

که یکی را ده عوض می‌آیدش

هر زمان جودی دگرگون زایدش^{۳۲}

گفته مولای متقیان علی - علیه‌السلام - «عَرَفْتُ اللَّهَ
 بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِي الْهِمَمِ»^{۳۳} را جلال‌الدین
 محمد بلخی این چنین به رشته نظم کشیده است:

هست دست راست اینجا ظن زاست

کاو بداند نیک و بد را کز کجاست

نیزه گردانی است ای نیزه که تو

راست می‌گرددی گه و گاهی دوتو^{۳۴}

...او دلت را برد و صد سودا بست

بی‌مرادت کرد و پس دل را شکست

چون شکست او بال آن رأی نخست

چون نشد هستی بال‌اشکن درست^{۳۵}

کلام امیرمؤمنان علی - علیه‌السلام - «قُرِنَتْ الْهَيْبَةُ
 بِالْحَيَّةِ وَ الْحَيَاءُ بِالْجِرْمَانِ»^{۳۶} در شعر مثنوی چنین آمده
 است:

ز آب هر آلوده گر پنهان شود

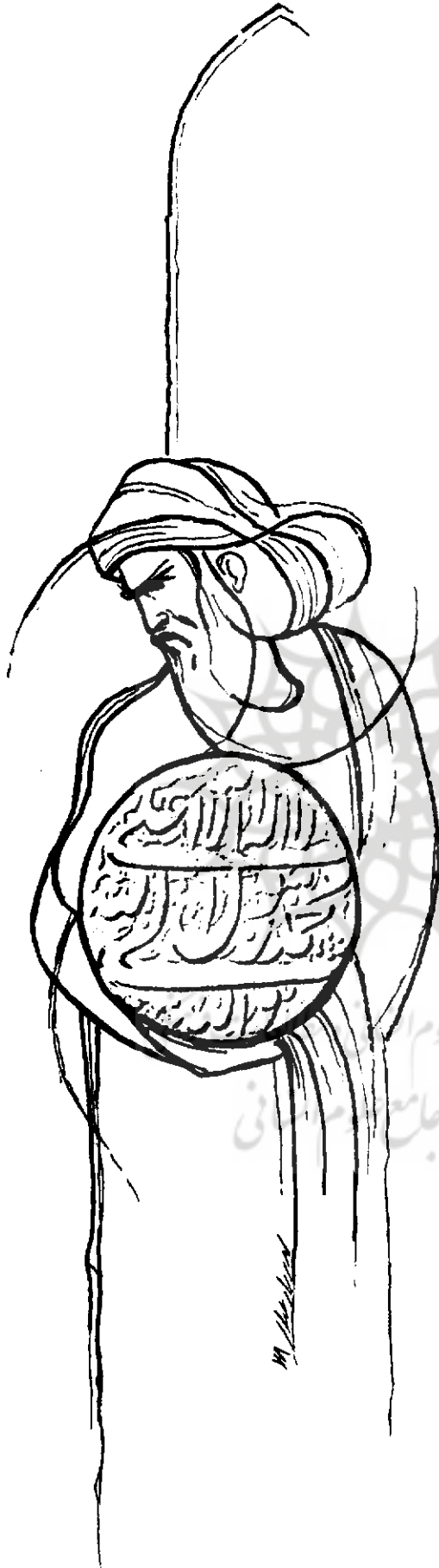
الحیاء یمنع آلیمان بُود^{۳۷}

این کلام امیرمؤمنان علی - علیه‌السلام -: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةٌ
 الْمُؤْمِنِ فَحُذِّ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ السَّفَاقِ»^{۳۸} در مثنوی
 چنین به شعر آورده شده است:

زان که حکمت همچو ناقه ضاله است

همچو دل‌الان شهان را داله است^{۳۹}

- ۲۲. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۵۶۴.
- ۲۳. مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۹۴۵ - ۳۹۴۷.
- ۲۴. همان، دفتر دوم، بیت ۱۴۰.
- ۲۵. ج ۴، ص ۲۷۸.
- ۲۶. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۶.
- ۲۷. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۲۹۷.
- ۲۸. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۰۰ به بعد.
- ۲۹. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۳۲۱، ۳۱۳.
- ۳۰. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۸۴۵.
- ۳۱. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۸.
- ۳۲. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۸۹۵ به بعد.
- ۳۳. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۳۵۰.
- ۳۴. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۲۰ به بعد.
- ۳۵. همان، دفتر سوم، بیت ۴۴۵۹.
- ۳۶. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۲۵۲.
- ۳۷. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۳۶۸.
- ۳۸. شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۲۷۸.
- ۳۹. مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۶۹.



(۲۱)

در شمار سخنان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - می خوانیم:

«يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لِمَ اخْلَقَكَ لِأَرْبَعٍ عَلَيْكَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ لِتَرْبِحَ عَلَيَّ، فَاتَّخِذْنِي بَدَلًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^{۴۰}
در مثنوی این مضمون را چنین می یابیم:

من نکردم خلق تا سودی کنم

بل که تا بر بندگان جودی کنم^{۴۱}

(۲۲)

در سخنان منسوب به مولای متقیان علی - علیه السلام -

می خوانیم:

«يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ مُضَادَّةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ» و متناسب با مضمون آن در مثنوی می یابیم:

گفت پیغمبر: عداوت از خرد

بهتر از مهری که جاهل پرورد^{۴۲}

(۲۳)

در کلام مولای متقیان علی - علیه السلام - آمده است:

«إِعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِالْحَمِّ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَنْتَفِسُ مِنْ حَرَمٍ»^{۴۳}

و جلال الدین محمد از آن چنین مستفید شده است:

از دو پاره پسه آن نور روان

موج نورش می رود تا آسمان^{۴۴}

(۲۴)

مفاد کلام مولای متقیان علی - علیه السلام - : «إِنَّكَ شَرٌّ

مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ»^{۴۵} را که در مجمع الامثال میدانی^{۴۶} و در «مجموعه امثال» جزو امثال آمده است در مثنوی چنین

می خوانیم:

گفت: حق است این، ولی ای سیبویه

إِنَّكَ مِنْ شَرِّ مَنْ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ^{۴۷}

(۲۵)

کلام منسوب به علی - علیه السلام -:

«عَلَيْكُمْ بِالْمُدَّنِ وَلَوْ جَارَتْ وَ عَلَيْكُمْ بِالطَّرِيقِ وَلَوْ دَارَتْ عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ»^{۴۸} را در کلام منظوم جلال الدین محمد چنین می خوانیم:

ده مرو، ده مرد را احق کند

عقل را بی نور و بی رونق کند

قول پیغمبر شنو ای مجتبی

گور عقل آمد وطن در روستا^{۴۹}

(۲۶)

مفاد کلام امیرالمؤمنین علی - علیه السلام -:

«كَمَا تُعْرِفُ أَوَانِي الْفَخَّارِ بِأَمْتِحَانِهَا بِأَصْوَاتِهَا فَيُعَلِّمُ الصَّحِيحَ مِنْهَا مِنَ الْمَكْسُورِ، كَذَلِكَ يُمْتَحَنُ الْإِنْسَانُ بِمَنْطِقِهِ فَيُعْرِفُ مَا عِنْدَهُ»^{۵۰} در کلام جلال الدین محمد بلخی در

۴۰. شرح نهج البلاغة،

ج ۴، ص ۵۶۰.

۴۱. مثنوی، دفتر دوم، بیت

۱۷۵۸.

۴۲. همان، دفتر دوم، بیت

۱۸۷۷.

۴۳. شرح نهج البلاغة،

ج ۴، ص ۲۴۴.

۴۴. مثنوی، دفتر دوم، بیت

۲۴۵۱.

۴۵. المنهج القوی، ج ۳،

ص ۴۹.

۴۶. طبع طهران، ص ۱۳۰.

۴۷. مثنوی، دفتر سوم، بیت

۲۶۳.

۴۸. سفینه البحار، ج ۱،

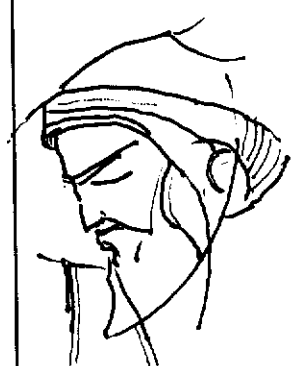
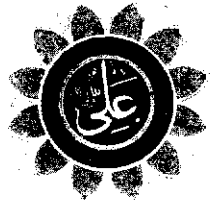
ص ۱۴۶.

۴۹. مثنوی، دفتر سوم، بیت

۵۱۷ به بعد.

۵۰. شرح نهج البلاغة،

ج ۴، ص ۵۲۸.



- ۵۱. مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۹۲ به بعد.
- ۵۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۳؛ ربیع الابرار، باب التعجب و ذکر المعجائب.
- ۵۳. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۲۷.
- ۵۴. مثنوی، دفتر سوم.
- ۵۵. شرح التعریف، چاپ هند، ج ۳، ص ۹۸.
- ۵۶. مثنوی، دفتر سوم.
- ۵۷. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۳۲.
- ۵۸. مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۴۹ به بعد.
- ۵۹. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۹۸.
- ۶۰. مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲۸۰.
- ۶۱. مُسند احمد، ج ۱، ص ۹۰ و با مختصر اختلاف ص ۹۶، ۱۱۱، ۱۴۳.
- ۶۲. مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۴۷.
- ۶۳. امالی، ص ۹۶.
- ۶۴. مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۸۲.
- ۶۵. همان، دفتر چهارم، بیت ۱۴۸۸.
- ۶۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۷.
- ۶۷. مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۹۷ به بعد.
- ۶۸. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۵.
- ۶۹. مثنوی، ج ۴، ص ۱۵۹۳ به بعد.
- ۷۰. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۰۳.

مثنوی چنین آمده است:

چون سفالین کوزه‌ها را می‌خوری

امتحان می‌کنی ای مشتری

می‌زنی دستی بر آن کوزه چرا

تا شناسی از طنین، اشکسته را^{۵۱}

(۲۷)

از مُفاد گفته مولای متقیان علی - علیه‌السلام -:

«عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَىٰ وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ»^{۵۲}

و نیز این سخن مولای متقیان: «إِنْ لَمْ تَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ لَمْ تَعْلَمْ إِلَىٰ أَيْنَ تَذْهَبُ»^{۵۳} در مثنوی چنین اقتباس شده است:

آنچنان کز نیست در هست آمدی

هین بگو چون آمدی مست آمدی^{۵۴}

(۲۸)

مضمون روایت: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^{۵۵}

منسوب به مولای متقیان علی - علیه‌السلام - در مثنوی چنین آمده است:

این جهان و هم است اندر ظنّ مایست

گر رود در خواب دستی باک نیست^{۵۶}

(۲۹)

با اقتباس از این کلام مولای متقیان علی - علیه‌السلام -:

«لَا يَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ حَتَّىٰ يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ وَ عَنِ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ وَ عَمَّا عَمِلَ فِيمَا عِلِمَ»^{۵۷} جلال‌الدین محمد در مثنوی چنین سروده است:

حق همی گوید چه آوردی مرا

اندر این مهلت که دادم مر تو را

عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟

قوت و قُوّت در چه فانی کرده‌ای؟

گوهر دیده کجا فرسوده‌ای؟

پنج حس را در کجا پالوده‌ای؟^{۵۸}

(۳۰)

کلام مولای متقیان علی - علیه‌السلام -: «مِنْ الْعِصْمَةِ تَعَدَّرَ الْمَعَاصِي»^{۵۹} در مثنوی چنین اقتباس شده است:

نیست قدرت هر کسی را سازوار

عجز بهتر مایه پرهیزگار^{۶۰}

(۳۱)

علی - علیه‌السلام -: «إِذَا تَقَدَّمَ إِلَيْكَ خَصْمَانِ فَلَا تَسْمَعْ كَلَامَ الْأَوَّلِ حَتَّىٰ تَسْمَعَ كَلَامَ الْآخِرِ فَسَوْفَ تَرَىٰ كَيْفَ تَقْضِي»^{۶۱}

مضمون این کلام در مثنوی چنین آمده است:

حق به من گفته‌ست هان ای دادور

مشنو از خصمی تو بی‌خضم دگر

تا نیاید هر دو خصم اندر حضور

حق نیاید پیش حاکم در ظهور

خصم تنها گر بر آرد صد نفیر

هان و هان بی‌خضم قول او مگیر^{۶۲}

(۳۲)

این کلام حضرت علی (ع): «مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ وَلَا أَسْحَطَ الشَّيْطَانُ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَلَا عَاقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ»^{۶۳} در مثنوی جلال‌الدین محمد چنین اقتباس شده است:

ور نباشد اهل این ذکر و قنوت

پس جواب الأحق ای سلطان سکوت^{۶۴}

چون جواب احمق آمد خاموشی

این درازی در سخن چون می‌کشی^{۶۵}

(۳۳)

مضمون کلام حضرت امیرالمؤمنین علی (ع):

«إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلاَ شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ، فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»^{۶۶} در مثنوی چنین به رشته نظم کشیده شده است:

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه‌گونه آفرید...^{۶۷}

(۳۴)

از کلام مولای متقیان علی - علیه‌السلام -: «أَيُّهَا الدُّنْمُ لِلدُّنْيَا، الْمُغْتَرُّ بِعُزُورِهَا، الْمُخْدِعُ بِأَبَاطِيلِهَا، أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا، أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ، مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَيْمَاصِعُ آبَائِكَ مِنْ أَلْبَلِي أَمْ بِمَصَاحِبِ أُمَّهَاتِكَ تَحِ ث الثَّرَى»^{۶۸} در کتاب مثنوی چنین اقتباس شده است:

همچنین دنیا اگر چه خوش شکفت

عیب خود را بانگ زد با جمله گفت

اندر این کون و فساد ای اوستاد

آن دغل کون و نصیحت آن فساد^{۶۹}

(۳۵)

سخن مولای متقیان علی - علیه‌السلام -: «فَمَنْ ذَا يَدْمُهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بَيْنِهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبِلَائِهَا الْبِلَاءَ وَ شَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعةٍ تَرْغِيبًا وَ تَرْهِيبًا»^{۷۰} در مثنوی چنین مورد استفاده قرار گرفته است:

از جهان دو بانگ می‌آید به ضدّ

تا کدامین را تو باشی مستعدّ



لایشبعان، منهوم العلم و منهوم المال»^{۸۱} در مثنوی چنین آمده است:

كان رسول حق بگفت اندر بیان

این که منهومان هُما لایشبعان

طالب الدُّنیا و توفیراتها

طالبُ العلم و تدبیراتها^{۸۱}

مآخذ و مصادر

۱. احیاء علوم الدین، غزالی [۴۵۰-۵۰۵هـ.ق]، قاهره، بی تا.
۲. احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. اصول کافی، طبع طهران، با ترجمه و شرح جواد مصطفوی، ۴ مجلد، بی تا، محمّدين يعقوب کلینی (۳۲۵هـ.ق).
۴. امالی، شیخ مفید، چاپ نجف.
۵. بحارالانوار، مجلسی [۱۰۳۷-۱۱۱۱هـ.ق]، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۱۲هـ.ق.
۶. ربیع الابرار و نصوص الاخبار، زمخشری [۴۶۷-۵۳۸هـ.ق]، قم، ۱۴۱۰هـ.ق، دارالذخائر.
۷. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، حاج شیخ عباس قمی (۱۲۵۶-۱۳۱۹هـ.ق)، نجف، ۱۳۶۲هـ.ق.
۸. شرح تعرّف، چاپ هندوستان.
۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید [۵۸۶-۶۵۵هـ.ق]، بیروت، ۱۹۶۳-۱۹۶۴.
۱۰. الصداقة و الصديق، ابوحنّان توحیدی، به تصحیح دکتر ابراهیم گیلانی، چاپ بیروت.
۱۱. کتاب المبین، طبع ایران.
۱۲. مآخذ قصص و حکایات مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. مثنوی معنوی، جلال الدین محمّد بلخی، به تصحیح نیکلسون.
۱۴. مسند احمد [۱۶۴-۲۴۱هـ.ق] بیروت، دارصادر، المکتب الاسلامی، افسس از چاپ ۱۳۱۳هـ.ق.
۱۵. مستدرک الوسائل، طبع طهران.
۱۶. وافی، ملامحسن فیض.
۱۷. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الحرّ العاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴هـ.ق)، بیروت، ۱۳۷۶هـ.ق.



آن یکی بانگش نشور اتقیا

و این دگر بانگش فریب اشقیای^{۷۱}

(۳۶)

این کلام مولای متقیان علی - علیه السلام - : «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوْنِ مَتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَاشَ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرِبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدَ ضَرَّتَانِ»^{۷۲} در کلام جلال الدین محمّد مولوی چنین به نظم آمده است:

ایمن پذیرفتی بمانندی زان دگر

که محبّ از ضدّ محبوب است، کر^{۷۳}

(۳۷)

این اشعار که منسوب به مولای متقیان علی - علیه السلام - است:

رَأَيْتُ الْعَقْلَ عَقْلَيْنِ فَمَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ
وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُ مَطْبُوعٌ
كَمَا لَا يَنْفَعُ الشَّمْسُ وَضُوءُ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ^{۷۴}

در مثنوی به این صورت به نظم آمده است:

عقل دو عقل است اوّل مکسبی

که در آموزی چو در مکتب صبی

از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر

از معانی و ز علوم خوب بکر...

عقل دیگر، بخشش یزدان بود

چشمه آن در میان جان بود...^{۷۵}

(۳۸)

مفاد کلام مولای متقیان علی - علیه السلام - : «ثَلَاثَةٌ يَرْحَمُونَ عَاقِلٌ يَجْرِي عَلَيْهِ حُكْمُ جَاهِلٍ وَ ضَعِيفٌ فِي يَدِ ظَالِمٍ قَوِيٌّ وَ كَرِيمٌ قَوْمِ احْتِاجٍ إِلَى لَيْثِيمٍ»^{۷۶} در مثنوی به این صورت آمده است:

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

حال من کان غنیاً فافتقر...^{۷۷}

(۳۹)

مضمون کلام مولای متقیان علی - علیه السلام - : «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ، فَعَبَدْتُكَ»^{۷۸} در مثنوی چنین آمده است:

هشت جنت، گر در آرم در نظر

ورکنم خدمت من از خوف سفر

مؤمنی باشم سلامت جوی من

زان که این هر دو بود حظّ بدن^{۷۹}

(۴۰)

مفاد کلام حضرت علی - علیه السلام - : «منهومان

۷۱. مثنوی، ج ۴، بیت ۱۶۲۲ به بعد.
۷۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۸۶.
۷۳. مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۲۶.
۷۴. احیاء علوم، ج ۳، ص ۱۳ و وافی، ج ۱، ص ۱۸.
۷۵. مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۶۰ به بعد.
۷۶. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۴۰.
۷۷. مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۲۳.
۷۸. وافی، ج ۳، ص ۷۰؛ حقایق فیض، ص ۱۰۳، طبع ایران.
۷۹. مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۷۱۴ به بعد.
۸۰. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۰۴.
۸۱. مثنوی، دفتر پنجم، ص ۱۵۹۳.